

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۰۵ آگست، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز



فصل پنجم

زنان معروف عصر غزنویان

بعد از دوره سامانی ها در آغاز قرن دهم میلادی یا پنجم هجری شمسی غزنویان به اقتدار رسیدند و امپراطوری بزرگی را پایه گذاری نمودند که وسعت آن از رود گنگا تا به خوارزم و اصفهان میرسید. یعنی بخش های بزرگ فارس ، هند و آسیای مرکزی جز قلمرو امپراتوری غزنویان بود. در دوره غزنویان شعر و نظم دری به اوج رسید. شعرای بزرگی در دربار محمود غزنوی به تشویق آن سلطان مقتدر وبازماندگانش ارزنده ترین آثار نظم و نثر را درجهان ادب و دانش از خود به یادگار گذاشتند. فرخی ، عنصری، عسجدی و فردوسی از شعرای بزرگ این دوره بود و در همین شهر

شاهنامه فردوسی در غزنه تولد یافت. بزرگترین دانشمندان عالم اسلام، چون ابو ریحان بیرونی و حکیم ابو علی سینای بلخی مهمترین آثار علمی شان را درین عصر تألیف کردند که این آثار ارزشمند شان تا به امروز مورد استفاده دانشمندان و متفکرین جهان است.

قرار منابع تاریخی مؤثق زنان این دوره نیز فعالیت های در امور سیاسی و اداری و کسب علم دانش داشته و زنان دانشمندی در فنون ادبی، ریاضی و حتی علم نجوم دسترسی قابل ملاحظه ای داشته اند. نام برخی از آنها در اسناد تاریخی ذکر یافته و متأسفانه اسم یکتعداد زیاد شان در حافظه تاریخ بجا نمانده است. لیکن روی آثار هنری و صنایع مستظرفه عصر غزنوی بطور یقین میدانیم که زنان در ساحة هنرهای تزئینی و انکشاف صنعت فلزکاری ظریف غزنه که در آن وقت شهرت جهانی داشت نقش بسیار مهمی را بازی نموده اند. زیرا اکثر کارهای ظریف، به خصوص ظروف فلزی نفیس غزنه به مشوره و ذوق خانمهای متمدن آن شهر تاریخی ایجاد میگردد.

غزنی درعهد پادشاهی سلطان محمود غزنوی و بازماندگانش، سلطان مسعود، سلطان ابراهیم، بهرام شاه و مسعود سوم بنام عروس شهرها شهرت داشت. این شهر تاریخی با قصرهای شکوهمند، مناره های سربه فلک کشیده، بازارهای مزدحم، کتابخانه های متعدد، حمامهای مجهز و باغهای زیبا یکی از متمدن ترین شهرهای ممالک اسلامی به شمار میرفت. درین شهر بزرگ و پرنفوس، زنان کاردان و فعالی زندگی میکردند که در ساحة سیاست و اداره مملکت نقش عمده ای داشتند؛ و درین میان **حرة ختلی** از زنان قابل ذکر دوره غزنویان میباشد.

حرة ختلی:

بانو حرة ختلی دختر امیر سبکتگین و خواهر محمود غزنوی یکی از زنان مقتدر و مشهور این عصر بود. به گفته بیهقی تاریخنگار معروف این دوره درایت، ذکاوت و هوشمندی او به اندازه ای بود که سلطان بزرگ غزنه در اخذ تصمیم مهم سیاسی از او مشورت میگرفت و حتی در برکناری و تقرر اراکین مقتدر دولتی نقش مهمی داشت. حرة بیگم ختلی با شخصیت، نفوذ، وقار و خرد مندی اش درحل منازعات میان اقوام کشور نیز نقش عمده ای را بازی میکرد.

به روایت محمدبن عبدالجبار عتبی، مؤلف تاریخ یمینی، سبکتگین چندین دختر داشت. اما در این میان، **حرة** از خردمندی و کاردانی خاصی برخوردار بود یعنی در دوره ای که زندگانی زنان در داخل حرمسراها با محدودیت های جدی مواجه بود، حرة با شخصیت متکی بخود و مصمم خویش توانست با برادرش سلطان محمود چنان رابطه کاری مؤثری را برقرار نماید که سلطان مقتدر غزنه دراکثر کارهای مهم اداری مانند جنگ و یا مصالحه با شاهان و امیران همسایه از او نظر میخواست و عموماً مشوره هایش در استحکام سلطنت وسیع غزنویان سودمند واقع میشد.

از کارهای عمده ای که تاریخنگاران آندوره، بطور مثال ابو الفضل بیهقی در مورد بانو حرة ختلی یاد کرده اند، اقدام مهم او در برقراری نظم و استقرار دولت بعد از مرگ سلطان محمود غزنوی بود. گویند وقتی حرة دانست سلطان بزرگ غزنه چشم از جهان بسته با و صف آنکه از مرگ برادر محبوبش بسیار دلگیر بود، به تمام وزرا و اهل دربار امر کرد تا هیچکس از مرگ سلطان تا رسیدن شهزاده مسعود به غزنه چیزی نگوید تا ناامنی و شورش در قلمرو امپراتوری وسیع غزنویان به وقوع نیبوند. همان بود که قاصدی را به مسعود فرستاد و در نامه ای که برایش نوشته بود تأکید کرد تا هرچه زودتر خود را به غزنه برساند و زمام امور را بجای پدر بدست بگیرد. به حواله بیهقی بانو حرة ختلی تا آمدن مسعود از اصفهان به غزنه تمام امور کشور را بدست گرفت و چون مسعود به غزنین رسید همه چیز آماده بود و آن خواهر کاردان مراسم فاتحه آن شاه فقید را که جنازه اش قبلاً درباغ فیروزی بخاک سپرده شده بود، با چنان نظمی ترتیب داد که خاطره آن مراسم شکوهمند تا هنوز در حافظه تاریخ بجا مانده و آرامگاه سلطان محمود در باغ دلخواه او تا هنوز مورد احترام مردم میباشد.



آرامگاه سلطان محمود غزنوی

بانو حره ختلی در دوره زمامداری سلطان مسعود نیز اقتدار و نفوذ زیادی داشت و شاه جوان به همان اندازه ای که به پدر احترام داشت به عمه بزرگوار خود که در حقیقت باعث رسیدن او به تاج و تخت و استحکام سلطنتش گردیده بود حرمت میگذاشت. سلطان مسعود مانند پدرش در امور مهم سیاسی و مملکتداری خواستار نظریات سودمند او میگردد.

حره ختلی زن معروفی بود، لیکن با تمام شهرتش تاریخنگاران کمتر در مورد زندگی خانوادگی و فرزندانش مطلبی نوشته اند. فقط در یادداشتهای عتبی همینقدر آمده که حره ختلی با شخصی بنام ابوالحسن علی بن مأمون از امرای محلی ازدواج نمود، ولی از نام فرزندان او چیزی ذکر نکرده است. درینوقت ازدواج های سیاسی زیادی برای استحکام پایه های سلطنت ها صورت میگرفت که شاید ازدواج حره ختلی نیز از همینگونه وصلت ها بوده است. چنانچه ابوالفضل بیهقی مؤرخ بزرگ عهد غزنویان مطالبی درمورد ازدواج های مصلحتی و سیاسی میان خانواده شاهان غزنوی، سلجوقیها و خوارزم شاهیان دارد.

به هر صورت، این بانوی مصمم و استوار در سالهای اخیر زندگی همراه با لشکر مسعود بسوی هند رفت و برادرزاده اش را در این سفر مهم همراهی نمود. گویند موجودیت حره ختلی درین سفر مهمتر از همراهی ده ها مشاور نظامی به حساب میرفت. چون تجارب زیادی از فتوحات نظامی پدرش امیر سبکتگین و برادرش سلطان محمود غزنوی داشت. مورخین تاریخ وفات این بانوی کاردان را سال ۴۳۲ هجری قمری نوشته اند.

خانم باستگین :

به گفته بیهقی مورخ معروف این عصر در عهد غزنویان، خانم باستگین در حرم سلطان محمود از احترام و اقتدار زیادی برخوردار بود و سلطان مسعود، بخاطر وقار و کاردانی اش به او احترام زیادی داشت و حتی بعضی اوقات در امور مملکت داری از این خانم با تجربه و با درایت مشورت میگرفت، نظرش را محترم می شمرد و به او به دیده یک مادر مهربان و کاردان میدید. شاید پس از حره ختلی خانم باستگین یکی از مقتدرترین زنان در دربار سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود باشد. چنانچه از نوشته های تاریخی ایندوره پیداست، همانطوریکه بانو حره ختلی در جوانی لذیذترین غذاها را برای دربار سلطان محمود و ضیافتهای شاهانه او از سراسر امپراتوری وسیع غزنویان تهیه مینمود، خانم باستگین نیز که دست پرورده او بود، نظارت و تهیه غذاهای متنوع دربار سلطان مسعود را به عهده داشت و از اینجهت مورد توجه خاص سلطان و اهل دربار بود. درینوقت خانم های زیادی در شهر غزنه فعالیت های اجتماعی، ادبی و علمی داشتند، اما متأسفانه نامهای همه شان معلوم نیست. لیکن در این میان یکی از زنان فاضل و نامدار این عصر **ریحانه غزنوی** میباشد که در ساحة علم و دانش از افتخارات زنان افغانستان بشمار میرود.

ریحانه غزنوی:

این دوشیزه عالم و فرزانه در وقت سلطان محمود غزنوی و پسرش سلطان مسعود زندگی میکرد. ابوریحان البیرونی در کتاب **التفهیم** از او به نکویی یاد کرده است. زیرا این زن هوشمند شاگرد البیرونی بود و آن حکیم بزرگ ذکاوت این دوشیزه خردمند و دانش پرور را ستوده است.

چنانچه می دانیم البیرونی بعلاوه علوم دینی در علم نجوم، ریاضیات و جغرافیه تألیفات زیادی نموده است. ازینرو ریحانه غزنوی نیز در علم نجوم، ریاضی و جغرافیه معلومات کافی داشته و در تحقیقات علمی البیرونی دستیار و شاگرد او بوده است. پدر ریحانه که نامش را **خوارزمی** نوشته اند شخص عالمی بشمار میرفت و با ابوریحان البیرونی بحث های علمی داشت؛ خوشبختی ریحانه این بود که از صحبت های عالمانه آنها مستفید می گردید و هر روز به دانشش افزوده میشد.

در یادداشتهای تاریخی عصر غزنوی آمده که دانش آموزان زیادی در شهر غزنی معادلات ریاضی و علوم دیگر مروج آن وقت را از ریحانه می آموختند. ریحانه بعلاوه ریاضیات و علوم عقلی در ادبیات، صرف و نحو و علم بدیع و بیان دانش فراوان داشت و دوشیزگانی را که علاقه به شعر و ادب داشتند رهنمایی میکرد.

در قرن ششم هجری هنگامی که بازماندگان سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود حکمرانی داشتند شهر غزنه هنوز مرکز شعر، علم و هنر بود.

خواهران سلطان ابراهیم:

در هنگام پادشاهی سلطان ابراهیم ملقب به رضی الدین ادبیات رشد فراران نمود. در این دوره شاعران بزرگی مانند **مسعود سعد سلمان** و **سنایی غزنوی** زندگی میکردند. اما درینگاه شورشی رخ داد که سلطنت غزنویان را برای مدت کوتاهی به لرزه انداخت. زیرا یکی از غلامان آنها بنام **طغرل بغاوت** کرد و خانواده شاهی بشمول چهل نفر از زنان خانواده سلطنتی را زندانی ساخت.

منهاج سراج جوزجانی مؤلف کتاب «طبقات ناصری» تاریخنگار مشهور این دوره مینگارد که **فرخزاد** برادر ابراهیم نیز با آنها زندانی بود و زنان و دختران آنها باترس و هراس زیاد شبها و روزهای سختی را در زندان میگذراندند.

به اساس روایات اهل ادب در میان خواهران سلطان ابراهیم که به زندان افتاده بودند راضیه بیگم ملقب به نورتین خاتون دوشیزه عارف و با ایمانی بود؛ هنگامیکه یکی از افسران طغرل میخواست همه را از دم تیغ بکشد، آن دختر پاک سرشت به خاک سر سجده نهاد و از خداوند طلب آمرزش نمود. همان بود که پس از چند ساعتی که همه در انتظار مرگ بودند، بطور معجزه آسای رحم در دل یکی از افسران طغرل که زندان بان خاندان شاهی بود افتاد و این کار دور از انصاف و انسانیت را انجام نداد. بلکه آن مرد با وجدان برعکس قتل خانواده سلطنتی غزنه را آنقدر معطل کرد تا طغرل دستگیر شود. دیری نگذشت که طغرل از طرف سپهسالاران وفادار به خانواده غزنوی از بین رفت و همه اسیران نجات یافتند. منهاج سراج می افزاید که جدش با یکی از خواهران سلطان ابراهیم ازدواج کرده بود و به گفته او نیز خداوند دعای یکی از شهزاده خانم ها را مستجاب و بر آنها رحم نمود و به این تریب وترس و هراس آنها پایان یافت.

با پادشاه شدن سلطان ابراهیم پس از برادرش فرخ زاد، سلطان ابراهیم به فکر صلح و ایجاد روابط نیک با شاهان سلجوقی افتاد و گوهر خاتون دختر ملکشاه سلجوقی را برای پسرش مسعود سوم خواستگاری کرد. پس از ازدواج گوهر خاتون با مسعود سوم دوره صلح و سلم در امپراتوری غزنه آغاز شد؛ شعرا و ادبا از جمله سنایی غزنوی دوباره به دربار شاه رفتند. گویند در میان همه سخنوران سنایی با قامت کشیده و طبع ظریف شاعرانه اش مورد توجه زیادی قرار داشت و اکثر زنان در بار به او نظر داشتند.

حکایت است که روزی سنایی با لباس فاخر از کنار گلخن حمام میگذشت. در آنجا درویشی را دید به نام **سید لای** خوار که درد شراب می نوشید و یاوه سرایی میکرد. سنایی با حقارت بسویش نگاه کرد و سرش را با تأسف تکان داد. درویش به سویش دید و با کنایه گفت از آنچه تو به دربار با مداحی پیدا میکنی، لای خواری من بارها شرف دارد. چرا بجای مدح شاهان و توصیف زنان زیبا روی به مدح و ستایش پروردگار نمی پردازی؟ میگویند این سخن درویش لای خوار چنان بالای سنایی اثر گذاشت که چپن ودستار قیمتی اش را به دور انداخت و دیگر به دربار نرفت ، بلکه در گوشه تنهایی به ذکر خداوند مشغول شد.

در دربار همه به تشویش افتادند که برسر سنایی چه آمده و چرا به دربار نمیآید ؟ شاه نیز از نیامدن او به دربارش سخت دلگیر بود. اما اندوه و پریشانی خواهرش به اندازه ای بود که سلطان را وادار ساخت تا به نزد سنایی برود و او را دوباره به دربار برگرداند. ولی سنایی نپذیرفت و در جواب این شعر را به سلطان غزله فی البدیهه گفت:

من نه مرد زر و زن جاهم بخدا گر کنم وگر خواهم
گر تو تاجی دهی به احسانم به سر تو که تاج نستانم

سلطان ابراهیم مایوسانه به قصر برگشت و بخواهرش گفت که دیگر سنایی به دربار نمی آید. آن بانوی ادیب و پاک سرشت نیز از شنیدن این خبر بسیار متأسف شد. درین میان شعری است که به خواهر سلطان ابراهیم نسبت داده شده که در جواب سنایی سروده ، ولی سند موثقی درین رابطه در دست نیست.

چه عذر آوری نزد خدای در ره عشق
که راه زهد گرفتی زمن گذر کردی
چو عشق هادی زهد است و راه ناهموار
دریغ بر تو که بی مصلحت سفر کردی

وگویند این شعر بدست که سنایی در پاسخ آن نگاشته است:

زلف پرتاب مرا در تاب کرد
چشم پرخواست مرا بی خواب کرد
وان لب عناب گونت طعنه کرد
تاسرشکم سرخ چون عناب کرد

لیکن این داستان بر مبنای روایت مردم گفته شده؛ اینکه چه اسناد تاریخی در زمینه موجود است نیاز به جستجوی بیشتر دارد.

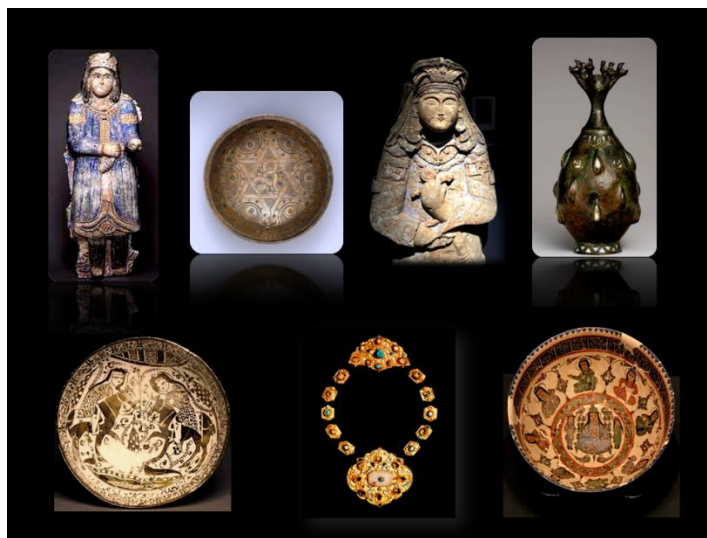
عده ای تا کنون سنایی را به سبب سرودن شعر «من نه مرد زن و زر و جاهم بخدا گر کنم و گر خواهم» به **زن ستیزی** متهم میکنند، ولی آشکار است که مراد سنایی زن ستیزی نبوده بلکه هدفش اینست که او از زمره آن مردانی نیست که زنان را وسیله فخر فروشی و به نمایش گذاشتن قدرت ، پول و دارایی خود بسازد. چون متصوفین بصورت عام به زنان اهل عرفان مانند **رابعه عدویه، مریم بصری ، معاذه عدویه و زنان دارای سلوک عرفانی حرمت فراوان میگذاشتند؛ پس واضح است که سنایی نیز منحیث یک عارف به مقام معنوی آنها ارادت فراوانی داشته است.**

آنچه در تاریخ بطور موثق در مورد سلطان ابراهیم و خواهرانش آمده اینست که شخص سلطان و همه شهزاده خانم های غزله بخش مهم دارایی و زیورات خود را وقف امور خیریه میکرد و در هنگام رفتن به حج یک قسمت زیاد سرمایه های شخصی خود را به مصارف کعبه و مستحقین مکه تخصیص میداده اند و این حرکت سر مشق نیکی بود که سلطان ابراهیم و خواهرانش از خود به یادگار گذاشتند.



آرامگاه سنایی غزنوی

در نتیجه اگر به فرهنگ این دوره نظری بیاندازیم، از روی پیکرها و آثار نقاشی دیواری ای که از عصر غزنوی ها بجا مانده و در آن نقش زنان هویداست ، به این نقطه پی برده میتوانیم که زنان بطور عموم در این دوره دارای اهمیت بسزای بوده و از موقف خاص اجتماعی برخوردار بوده اند. چنانچه مجسمه ها و آثار نقاشی های که از دوره سلطان مسعود غزنوی از لشکرگاه ، تخت سفر در هرات و غزنه بدست آمده آشکار است که زنان در دوره غزنوی ها نقش بسیار سازنده و بارزی در جامعه داشته اند. درینگاه صنعت فلزکاری و ظروف چینی غزنه در اوج آن بود که ذوق بانوان و تصاویرشان درین آثار زیبای تاریخی آندوره هویداست. اما متأسفانه نام اکثر آنها ذکر نگردیده است.



آثار ظریف عصر غزنویان

منابع:

طبقات ناصری اثر منهاج سراج جوزجانی
تاریخ ، بیهقی. تألیف ابوالفضل بیهقی
تاریخ یمینی اثر محمد بن عبد الجبار عتبی، ترجمه ، از ناصح بن ظفر جرفادقانی، چاپ جعفر شعار، تهران ۱۳۵۷ ش.
، تاریخ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک گردیزی چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ ش.

References:

Bosworth, Clifford Edmund (۱۹۶۳), "The Ghaznavids": Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran ۹۹۴–
۱۰۴۰ Edinburgh University Press
Mahmud of Ghazna Columbia Encyclopedia (Sixth Edition)